

آوارگان و حق بازگشت

پناهندگان علاقمند بازگشت به سرزمینشان و انجام زندگی صلح‌آمیز با همسایگانشان، می‌توانند در اولین فرصت ممکن به آن اقدام نمایند. آنهايي که قصد بازگشت ندارند، می‌توانند از کسانی که اموال آنها را در اختیار گرفته‌اند، مبلغ برابر آن را دریافت کنند. در رابطه با خساراتی که به آنها وارد آمده، باید طبق عرف بین‌المللی و عدالت از سوی حکومت مسؤلیت آن به عهده گرفته شود.

بخشی از قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد درباره آوارگان فلسطینی

چکیده مقاله:

موضوع آوارگان فلسطینی از مهمترین و پیچیده‌ترین مباحث صلح‌خاورمیانه است. این قضیه ابعاد مختلف حقوقی، قضایی، امنیتی، حیثیتی و سیاسی به خود گرفته است. چنانچه در خواست غرامت و خسارت فلسطینیان، نگرانی کشورهای منطقه از اقامت طولانی مدت پناهندگان به کشورهای همجوار رژیم صهیونیستی، پیدایش نسل دوم و سوم آوارگان و مذاکرات پنهان حکومت خودگردان و مقامات اسرائیلی را بر این سیاهه بیفزائیم، عمق و دامنه این بحران مشخص‌تر خواهد شد. مقاله حاضر ضمن بررسی علت مهاجرت فلسطینیان و پراکندگی جغرافیایی آنها به ریشه‌های حقوقی «حق بازگشت» پناهندگان اشاره خواهد کرد و ضمن بیان برخی موانع بازگشت آنها، به راهکارهای احتمالی برای حل این بحران که تاکنون پیشنهاد شده اشاره خواهد کرد.

سر آغاز:

اگر به دنبال تاریخ مشخصی برای آغاز آوارگی تاریخی و ماندگار فلسطینیان باشیم

سال ۱۹۴۸ بهترین زمان به شمار می‌رود. اگر چه اندک زمانی پیش از این نیز در پی رشد حملات گروه‌های صهیونیستی و یهودیان افراسی از یکسو و خرید زمین‌های حاصلخیز فلسطینیان توسط یهودیان بر طبق یک برنامه ریزی مشخص، رعب و هراس جدی به وجود آورده و پاره‌ای از فلسطینیان را ترغیب به خروج از منطقه می‌کرد. اما مهمترین علت آوارگی رامی‌توان جنگ ۱۹۴۸ قلمداد کرد. (۱) در خلال یک سال پیش از وقوع جنگ، حملات گروه‌های افراسی یهودی و تروریست‌های صهیونیستی به اوج خود رسیده بود و جنگ و سپس اعلان اشغال فلسطین و اعلام تأسیس اسرائیل، نیمی از جمعیت فلسطینی ساکن را به کشورهای همجوار آواره کرد. (۲) اشغالگران از رعب و هراس به وجود آمده در میان فلسطینیان، حداکثر استفاده را برده و در پی دستیابی به اهداف زیر بر میزان و عمق خشونت اقدامات خویش، افزودند:

۱- ایجاد فضای حیاتی برای یهودیان سراسر جهان؛ تبلیغات شدید صهیونیست‌ها که پس از کنگره بال آغاز شده بود دایر بر تجمع یهودیان جهان در نقطه‌ای خاص به منظور حفظ منافع قومی و مذهبی بود. فلسطین با توجه به ویژگی‌های متعدد و متنوع تاریخی، قومی، سرزمینی، دینی و جمعیتی، از میان مناطق مورد نظر مانند آمریکای لاتین یا آفریقا مناسب‌ترین مکان بود. تخلیه این مکان از ساکنان اصلی، به مهاجران اجازه می‌داد تا از فضای موجود برای تأسیس کشوری مبتنی بر آموزه‌های قومی خاص، حداکثر استفاده را ببرند. (۳)

۲- اخراج جمعی فلسطینیان و انتقال آنان به کشورهای عرب منطقه و پاکسازی کشور نوظهور از اعراب، کوچاندن اعراب به منطقه‌ای خارج از متصرفات یهودی‌نشین، به اولیای دولت تازه تأسیس این امکان را می‌داد تا ضمن کاهش مزاحمت‌های فلسطینیان و ساکنان اصلی، با انتقال گسترده جمعیت اعراب فلسطینی به سایر کشورهای منطقه، بحران را به

خارج از مرزهای خود و درون کشورهای متخاصم عرب منتقل کند. افزون بر آن، به منظور حفظ امنیت، رژیم تازه تأسیس خود را در محاصره صدها هزار فلسطینی میزبان قرار نهد و تا جایی که ممکن است آنها را خارج از مرزهای خود نگهدارد. این حرکت سرآغاز اقدامات تبعیض آمیز قومی و تصفیه نژادی رژیم صهیونیستی به مدت بیش از ۵ دهه شد.

۳- کسب زمین، املاک و مستغلات بیشتر از طریق اعمال ترور و وحشت؛ حملات ابتدایی صهیونیست‌ها به فلسطینیان به ویژه گسترش تأسیس و تحرک فعالیتهای گروههای مسلح و مخفی افراتیون یهود آن چنان عرصه را بر فلسطینیان تنگ کرده بود که چاره‌ای جز حفظ جان و امنیت خود از طریق کوچ و فرار جمعی به سایر نقاط و واگذاری منابع و امکانات خود نداشتند. ثروت هنگفتی که ما تَرک فلسطینیان بود، با کمترین هزینه و به آسانی در اختیار مهاجمان قرار می‌گرفت و این برای یهودیان که داغ‌ننگ و آوارگی را بر چهره داشتند، فرصتی مغتنم و غیر قابل تکرار برای احراز هویت تاریخی - اما به قیمت حذف یک ملت از سرزمینشان - بود. (۵)

افزون بر این سه هدف، مهمترین دغدغه خاطر صهیونیست‌ها اخراج تعداد بیشتری از فلسطینیان و دورتر کردن آنان از مرکز هویت قومی یهود (اسرائیل) بود. اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین مادری، جلوگیری از بازگشت آنها، تلاش برای استقرار آوارگان در سایر سرزمینهای عربی و نهایتاً محروم ساختن آنها از حق تعیین سرنوشت، مهمترین جدال اشغالگران با جامعه جهانی، فلسطینیان و حامیان آنها طی نیم قرن گذشته بوده است. (۶) سرنوشت محنت بار و محتوم فلسطینیان به ویژه آوارگان آنها طی ۵ دهه اخیر، «یکی داستان است پر آب چشم». نیم قرن پیش، اعراب فلسطینی، پس از مدت کوتاهی که از صدور قطعنامه سازمان ملل درباره لزوم تجزیه فلسطین گذشته بود به دلیل سابقه بر خوردهای خشونت بار صهیونیست‌ها، آرام آرام، مهاجرت اجباری به منظور حفظ جان و مال خود را به سایر کشورهای منطقه آغاز کردند. در پی اعلام موجودیت اسرائیل به عنوان

یک دولت مستقل یهود در ماه مه سال ۱۹۴۸ و با شروع درگیریهای شدید میان مسلمانان و یهودیان، سیل آوارگان فلسطینی به سوی کشورهای عرب همجوار آغاز شد. اگر چه سیاست ارباب و ترور گروههای افراطی و تندرو صهیونیستی تا پیش از اعلام موجودیت، سبب مهاجرت اجباری حدود ۲۰۰ هزار فلسطینی (عمدتاً از طبقه بالا و مرفه فلسطین) شده بود، اما فقط طی سال اول جنگ و هنگامی که اسرائیل قراردادهای آتش بس خود را با همسایگان امضای کرد، بیش از ۸۰۰ هزار عرب ساکن فلسطین، این منطقه را ترک کرده بودند. (۷)

اندکی پس از آن بود که آمار پناهندگان و آوارگان فلسطینی از مرز یک میلیون نفر نیز گذشت. سازمان ملل در اولین گامهای خود نشان داد که نه تنها درباره فلسطین با دقت نظر و تأمل شایسته‌ای مواجه نشده، بلکه تحت تأثیر تمایلات برخی دولتها (به ویژه انگلیس)، نسخه‌ای برای ملت فلسطینی پیچیده که تنها بر شدت وحدت بیماری مریض افزوده است. از فردای شروع بحران و سپس اوجگیری جنگ، سازمان ملل در یک واکنش رسمی به سرزنش یهودیان اکتفا کرد و از آنان درخواست کرد تا نسبت به پناهندگان و آوارگان موضع ملایمتری در پیش گیرند. این موضوع، نه تنها مورد پذیرش دولت نوحاسته و افراطی یهودی واقع نشد، بلکه با تدوین و اجرای سیاستهای تبعیض آمیز، رویه خصمانه تری نیز نسبت به فلسطینیان در پیش گرفته شد. سازمان ملل که از ارائه توصیه و تذکر به مقامهای دولت جدید طرفی نبسته بود، با صدور یک قطعنامه، ناخشنودی عمیق خود را از سیاستهای دولت اسرائیل آشکار کرد و در اولین واکنش جدی و صریح با تصویب قطعنامه ۱۹۴ خواستار اعاده حقوق آوارگان فلسطینی و تضمین بازگشت محترمانه پناهندگان شد.

در آغاز سال ۱۹۵۰ کمیساریای عالی رسیدگی به پناهندگان فلسطینی «آنروا» *

*United Nations Relief and Works Agency (UNRWA)

فعالیت خود را برای اسکان پناهنده‌های فلسطینی آغاز نمود. این مرکز به موجب اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل، که در اوایل سال ۱۹۴۹ صادر شد، مسؤولیت رسیدگی خاص به وضعیت فلسطینیان (آوارگان و پناهندگان) را بر عهده گرفت. «آنروا» هنگامی فعالیت‌های خود را رسماً آغاز کرد که حدود ۳۰۰ هزار فلسطینی در اردوگاه‌های موقت در مناطق همجوار فلسطین اسکان یافته بودند. آمار زیر به نقل از کمیساریای عالی رسیدگی به پناهندگان، پراکندگی فلسطینیان آواره در مناطق همجوار را طی دو سال اول به خوبی نشان می‌دهد. (۸)

مناطق همجوار	تعداد تقریبی پناهندگان ثبت نام شده
کرانه غربی رود اردن	۳۵۷/۰۰۰ نفر
نوار غزه	۲۴۴/۰۰۰
کرانه شرقی رود اردن	۹۴/۰۰۰
لبنان	۱۳۱/۵۰۰
سوریه	۹۵/۰۰۰
عراق	۱۹/۰۰۰

اندک زمانی از شروع فعالیت‌های این شورا نگذشته بود که کارشکنی‌های متعدد رژیم نوپا و عدم تمکین در برابر اقدامات و فعالیت‌های بشر دوستانه «آنروا» سبب ناکامی عموم طرحها و برنامه‌های بازگشت آوارگان شد. پروژه‌های مختلف بازگشت و اسکان مهاجران که از سوی سایر دولتها و اعراب نیز ارائه شد به سرنوشت طرحهای آنروا گرفتار آمد و با مخالفت جدی مقامات دولت نوظهور مواجه شد. از آن میان می‌توان به دو پروژه عمده «طرح غزه» که با هدف اسکان آوارگان در غزه و سپس انضمام آن به اسرائیل صورت می‌گرفت و نیز طرح «صلح در برابر صدهزار فلسطینی» اشاره کرد. بر اساس طرح مذکور، پیش‌بینی شده بود تا حدود ۱۰ درصد از آوارگان - تقریباً صدهزار فلسطینی - به مناطق

شغالی بازگردند و در مقابل دولتهای عرب، اسرائیل را به رسمیت بشناسند. اعراب در آن هنگام آمادگی خود را برای مذاکره طرح مذکور به صورت مشروط - با این شرط که رقم به چهارصد هزار نفر افزایش یابد - اعلام کردند. دولتهای سوریه و لبنان با بخش دوم پیشنهاد مزبور، که اسکان دائم آوارگان در این دو کشور بود، مخالفت کردند و اسرائیل نیز سمن عدول از مواضع اولیه، رقم مذکور را به هفتاد هزار نفر (حدود ۷ درصد آوارگان) قلیل داد. این اقدام خشم اعراب را برانگیخت و موضوع همچنان لاینحل اقی ماند. (۹)

عدم تمکین نسبت به قواعد و حقوق بین الملل توسط رژیم صهیونیستی، سیاستهای وسعه طلبانه و اخراج مستمر و منظم فلسطینیان از اراضی اشغالی به بهانه‌های گوناگون، طی سالهای بعد به شکل کاملاً سازمان یافته ادامه یافت. این روند که بدون توجه به گرانیهای جامعه جهانی و بدون اعتنا به قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص لزوم توجه جدی و عمیق به حقوق پناهندگان صورت می‌گرفت طی جنگهای مختلف در سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۵، ۱۹۷۳، ۱۹۸۲ از شدت بیشتری برخوردار شد. (۱۰) بر اثر سیاستهای اخراج دسته جمعی، مهاجرت اجباری، فشارها و تضيیقات گوناگونی که علیه فلسطینی‌ها صورت گرفته است، اینک بیش از ۴ میلیون نفر فلسطینی به عنوان بزرگترین جمعیت آواره در جهان پراکنده‌اند. بخش عمده‌ای از این آوارگان در کشورهای همجوار و محروم از حقوق شهروندی و به عنوان مزاحمانی سربار و اتباع درجه دوم که هیچ‌گاه حقوق آنان به رسمیت شناخته نشده، همچنان به حیات فلاکت‌بار خویش ادامه می‌دهند و بیهوده امیدوارند که در مذاکرات نهایی، حقوق از دست رفته خویش را باز یابند. جدول صفحه بعد پراکندگی جمعیت پناهندگان (۱۱) را در کشورهای مختلف جهان و درصد آنان را به نسبت کل جمعیت فلسطینی (تقریبی) نشان می‌دهد. (۱۲)

منطقه	جمعیت	درصد به نسبت کل فلسطینی‌ها
کرانه غربی	۱/۵۷۲/۰۰۰	۲۱/۳
غزه	۹۶۳/۰۰۰	۱۳
فلسطین اشغالی	۱/۰۹۵/۰۰۰	۱۴/۸
اردن	۱/۲۷۲/۰۰۰	۳۰/۷
لبنان	۳۶۵/۰۰۰	۴/۸
سوریه	۳۲۵/۰۰۰	۴/۳
مصر	۵۴/۰۰۰	۰/۷
عراق	۳۳/۰۰۰	۰/۴
لیبی	۳۸/۰۰۰	۰/۴
سایر کشورهای عرب	۳۱۹/۰۰۰	۴/۳
آمریکا	۱۵۹/۰۰۰	۲/۲
سایر کشورها	۲۰۹/۰۰۰	۲/۸
جمع کل	۷/۳۹۵/۰۰۰	۱۰۰٪

حق بازگشت *

جنگ یکی از خصوصیات نابهنجار و پلید جامعه بشری است. به دلیل کثرت و تنوع درگیریه‌ها و لزوم کاهش تلفات انسانی و به حداقل رساندن خسارت، سیاستمداران آداب و ترتیبی خاص برای جنگ وضع کرده‌اند. رعایت حقوق غیرنظامیان از مهمترین مفاد این قراردادها به شمار می‌رود. در میان حقوق غیرنظامیان در زمان جنگ و خاتمه آن یکی از مهمترین مباحث، بحث «حق بازگشت» مهاجران به سرزمین اصلی است. حق بازگشت به سرزمین مادری و سکونت امن و مطمئن در آن از حقوق اولیه و اساسی انسان به شمار می‌رود و بر همین مبنا از سوی مجامع بین‌المللی عمومی به آن اشارات متعددی شده است.

* Return Right

اغلب اعضای جامعه بین‌المللی این حق را نه تنها متعلق به افراد بلکه برای عموم گروه‌های مهاجر (قومی، زبانی، مذهبی و...) محسوب می‌دارند. این حق به عنوان یک عرف بین‌المللی به حساب می‌آید که کلیه اعضای جامعه جهانی بدان ملتزم می‌باشند. چنانکه پس از این بدان اشاره خواهیم کرد فلسطینیان با استناد به قواعد مطرح بین‌المللی، منشور سازمان ملل، بیانیه حقوق بشر و سایر توافقنامه‌های بین‌المللی بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند و باید به سرزمین اصلی خود بازگردند. این حق از طریق صدور قطعنامه‌های مکرر و گوناگون از سوی سازمان ملل متحد و از طریق صدور توافقنامه‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت یک حق عرفی در آمده است که تمامی کشورهای جهان به آن ملزم هستند.

پیش از ورود به بحث «حق بازگشت» ذکر دو نکته در این باره ضروری است. با توجه به اعتنای ویژه سازمان ملل و اهمیت موضوع آوارگان فلسطینی و لزوم چاره‌جویی برای حل مشکل آنان، سازمان ملل از همان ابتدا و با تکیه بر قواعد و حقوق بین‌المللی بر حق بازگشت پناهندگان فلسطینی تأکید داشته است. (۱۳) در تفسیر این «حق» دو گونه برداشت حقوقی تاکنون صورت گرفته است. نخست برداشت معمول و مرسوم آن که ناظر به بازگشت جمعی و فردی آوارگان به خانه و کاشانه اصلی آنهاست و هیچ دولتی حق ممانعت و جلوگیری در این زمینه را ندارد. در این باره استنادات بیشتری ارائه خواهیم کرد. اما نکته مهمتری که در باب حق بازگشت می‌توان به آن اشاره کرد، حق بازگشت آوارگان به «میهن اصلی» آنهاست. بر این مبنا که قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل پس از ۱۹۶۷ به آن تصریح دارند، برای فلسطینیان نه تنها حق بازگشت به میهن در نظر گرفته شده، بلکه افزون بر آن حق تعیین سرنوشت نیز برای آنان تصریح شده است. این موضوع و تأکید سازمان ملل بر این نکته، مورد حمایت جامعه جهانی قرار گرفته و فلسطینیان با استناد به همین موضوع در مذاکرات نهایی خواهان تعیین تکلیف قطعی حکومت مستقل

فلسطینی به عنوان مکانی مشخص برای بازگشت آوارگان و نیز موضوعی برای اعمال حق تعیین سرنوشت گردیده‌اند. (۱۴)

پیشتر متذکر شدیم که طی دو سال اول تهاجم صهیونیست‌ها به فلسطینیان حدود یک میلیون نفر از ساکنان اصلی فلسطین به اجبار و تحت فشارهای شدید به مناطق مختلف پناهنده شدند. از آغاز آوارگی فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ مسأله پناهندگان تحت الشعاع چند عامل قرار گرفته و همچنان به عنوان معضلی اساسی در گفتگوهای نهایی نیز به دشواری‌های عدیده‌ای برخورد کرده است. مهمترین معضل، عدم قبول حق بازگشت آوارگان فلسطینی توسط اسرائیل و عدم تمایل کشورهای عرب به پذیرش یا ادامه اقامت آوارگان است. اسرائیل از بدو پیدایش خود تاکنون، از بازگشت فلسطینی‌ها به میهن خود به هر طریق ممکن خودداری کرده است، حتی تصویب قطعنامه ۱۹۴ به ویژه بند یازدهم آن که نسبت به تأدیه حقوق آوارگان و بازگشت آنان تصریح دارد نیز نتوانست خللی در عزم راسخ صهیونیست‌ها در این باره به وجود آورد. پس از آن سازمان ملل برنامه‌هایی را برای اسکان پناهندگان در سوریه (۱۹۴۹) لیبی (۱۹۵۰) شبه جزیره سینا (۱۹۵۴) طراحی کرد. اقدامات سازمان ملل برای حل سریعتر مشکل آوارگان، با حمله اسرائیل (با کمک انگلیس و فرانسه) به غزه و صحرای سینا ناتمام ماند. اسرائیلی‌ها با این اقدام علاوه بر توسعه ارضی در صدد بودند پناهندگان را به این منطقه و سپس منطقه «العریش» در مصر منتقل کنند که به دلایل گوناگونی این اهداف محقق نشد.

یک دهه پس از حمله اولیه و عدم توفیق، غزه و کرانه باختری مجدداً در سال ۱۹۶۷ اشغال شد و از این پس، مشکل پناهندگان صورت حادثتری به خود گرفت. در آن زمان اسرائیل از پذیرش و اجرای قطعنامه ۲۳۷ سازمان ملل سر باز زد و در عوض به ارائه راه حل‌هایی از قبیل اسکان آنها در مناطقی دورتر از خاورمیانه، نظیر آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا متوسل شد، اما در این کار نیز موفق نشد. تلاش صهیونیست‌ها برای حل

موضوع آوارگان برای همیشه در کنفرانس مادرید (۱۹۹۱) نیز پی گرفته شد. دولت اسرائیل با سرسختی تمام بحث بر سر موضوع پناهندگان را، مادام که متضمن «حق بازگشت» آنها باشد نپذیرفت. نتیجه نافرجام گفت و گوهای مادرید و آشکار شدن مذاکرات پنهان اوسلو، این پیامد را به دنبال داشت که موضوع پناهندگان، در دو قسمت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. رژیم صهیونیستی با تقسیم موضوع پناهندگان به آوارگان سال ۱۹۴۸ و آوارگان سال ۱۹۶۷، پذیرفت موضوع پناهندگان اخیر را در چارچوب یک کمیته چهار جانبه متشکل از نمایندگان مصر، اردن، اسرائیل و حکومت خودگردان مورد بررسی قرار دهد. اما بحث و بررسی بر سر موضوع آوارگان سال ۱۹۴۸ را به گفت و گوهای نهایی ارجاع داد. نکته تأسف بار اینکه کمیته چهار جانبه مذکور طی نشستهای مکرر خود، غالباً در پیرامون مباحث الفاظ، تعریف آواره، مناطق آوارگی، تعداد و... به بحث و مجادله پرداختند و در این بخش نهایتاً هیچ نکته قابل اهمیتی بدست نیامد و مذاکرات با شکست مواجه شد. (۱۵)

نکته حساس و مهم در قرارداد اوسلو آن است که بر مبنای این قرارداد موضوع آوارگان برای رسیدگی و اعمال نظر به یک مرجع حقوقی یا سازمان معتبر بین المللی واگذار نشد، بلکه رژیم صهیونیستی مسأله پناهندگان را به یک چارچوب گفت و گو ارجاع داد که طرفهای مختلفی نظیر کمیته پناهندگان، گفتگوهای دو جانبه با اردن، لبنان، سوریه، ساف و... را در بر می گرفت.

دو گزارش تفصیلی «رکس براین» در این خصوص نشان می دهد که علی رغم همه فشارهای موجود از ناحیه کشورهای عرب، مجامع بین الملل، گروهها و افراد فلسطینی، رژیم صهیونیستی همچنان در مورد «حق بازگشت» آوارگان به مخالفت برخاسته است. از نظر اسرائیل، موضوع آوارگان از سه منظر قابل تأمل است و به هر سه دلیل نباید اجازه داد که حتی یک نفر فلسطینی مدعی «حق بازگشت» به وطن اصلی خود باز گردد و رحل اقامت افکند. این سه دلیل به ترتیب عبارتند از دلایل سیاسی، امنیتی، حقوقی.

دلایل سیاسی

اسرائیل کشوری غالب است که در جنگی نابرابر توانسته حریف را به پذیرش تدریجی شکست کامل وادار کند. عقد قرارداد صلح با اسرائیل، اعلام آتش بس و به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل، تغییر در بخشهایی از منشور سازمان آزادیبخش فلسطین که به مبارزه بی‌امان با اشغالگران اشاره می‌کرد و... حاکی از پذیرش شکست توسط فلسطینی‌هاست. افزون بر آن برخورداری از حمایت همه‌جانبه آمریکا و برخی کشورهای قدرتمند اروپایی از آغاز تأسیس، ضعف جامعه جهانی، مسلمانان و به ویژه اعراب در مواجهه عملی با توسعه طلبی، اشغالگری و خشونت سازمان یافته صهیونیست‌ها، محرک خوبی برای تأیید سیاست‌های اسرائیلیان به شمار می‌رفت. تأسیس کشور بدون پرداخت هزینه‌های هنگفت، به منظور آسوده ساختن وجدان آزرده اروپائیان، آنان را واداشت تا با چشم‌پوشی از جنایات صهیونیست‌ها، اخراج جمعی اعراب فلسطینی و پاکسازی نژادی این رژیم را نادیده انگارند و آن گاه که این رژیم به مخمصه دچار شد، به کمک آن بشتابند.

دلایل امنیتی

اسرائیل همواره نگران باقیمانده فلسطینیانی که زحمات طاقت‌فرسای حضور تحت سلطه رژیم اشغالگر را پذیرفته‌اند بوده است و از هیچ تلاشی برای تحت فشار قرار دادن آنها به منظور خروج از منطقه خاص یهودیان! کوتاهی نکرده است. مقامات صهیونیستی از سویی نگران فعالیتهای عمومی فلسطینیان و مناطق تحت سلطه‌اند و دغدغه‌های امنیتی را گوشزد می‌کنند و از سوی دیگر با بزرگنمایی تعداد فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی می‌کوشند تا از آن به عنوان خطری برای آینده یهودیان منطقه بهره‌برداری سیاسی کنند. مقامات اسرائیل به بهانه افزایش شمار فلسطینیان در قبال جمعیت یهودیان این رژیم، مکرراً با پذیرش حق بازگشت مخالفت می‌کنند. پارلمان رژیم صهیونیستی (کنست) در واکنش شتابزده به طرح‌هایی که برای بازگشت آوارگان ارائه می‌شد و بمنظور حفظ هویت

یهودی رژیم اشغالگری طی جلسه‌ای خاص و تصویب قانونی ویژه اعلام نمود که بازگشت فلسطینیان به اراضی خود که قبلاً در آن ساکن بوده‌اند امکان پذیر نیست و تنها راه حل این مشکل را اسکان آنان در سایر کشورهای عرب دانست. (۱۷) برای تمامی این اقدامات تنها یک توجیه وجود داشت: نگرانی امنیتی.

دلایل حقوقی

مهمترین دلیلی که مخالفان حق بازگشت در اسرائیل بدان استناد می‌کنند، آن است که حق بازگشت تنها شامل شهروندان کشوری می‌شود که تابعیت آن را حمل می‌کنند. با توجه به اینکه اسرائیل شهروندان فلسطینی را به رسمیت نمی‌شناسد و فلسطینی‌ها نیز تابعیت رژیم صهیونیستی را نپذیرفته و نمی‌پذیرند، لذا نمی‌توان آنها را اتباع و شهروندان این رژیم محسوب کرد و بنابراین نمی‌توان آنها را مشمول این حق تلقی کرد. بر این مبنا قواعد حقوقی بین‌الملل، اسرائیل را ملزم به قبول بازگرداندن آوارگان فلسطینی به سرزمین خود نمی‌کند.

دو دسته دلیل اول (سیاسی و امنیتی) دلایلی نیست که بتوان آنها را مورد ملاحظه قرار داد و از اساس و مبنای حقوقی خاصی برخوردار نیست. اما در عین حال قانون، دولتهای اشغالگر را نیز ملزم به رعایت حقوق و قواعدی کرده و معاهدات و توافقنامه‌های متعددی در این زمینه توسط عموم کشورها مورد قبول قرار گرفته است. (۱۸) بند دوم ماده سیزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً به این حق اشاره دارد:

«هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود

باز گردد.»

بند چهارم ماده ۵ قرار داد رفع هرگونه تبعیض نژادی نیز بر این حق تصریح دارد:

«حق ترک هر کشور و منجمله ترک میهن خود و بازگشت به آن»

بدین ترتیب نمی‌توان اتباع فلسطینی را با این بهانه‌های واهی از حقوق خویش محروم

کرد. اما در باب دلایل حقوقی ذکر چند نکته لازم است. نخست اینکه اتباع فلسطینی تا پیش از ورود اشغالگران از تابعیت فلسطینی برخوردار بوده‌اند و بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل، تغییر حاکمیت، دلیلی برای سلب تابعیت افراد و شهروندان نمی‌تواند باشد. تغییرات در عرصه حاکمیت چه از طریق حکومت و چه از طرق دیگر - حتی اشغال - تابع قواعد واحدی است که در حقوق بین‌الملل به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. عموم قواعد حقوقی بین‌الملل بر حق بازگشت آوارگان تأکید می‌ورزند و بهانه‌جویی‌های اسرائیلی‌ها هیچ مستند قانونی ندارد. نکته دوم اینکه اسرائیل با دعوت از یهودیان جهان برای مهاجرت به اسرائیل، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به آنها تابعیت اسرائیلی اعطا می‌کند و در پذیرش اتباع خارجی به عنوان شهروندان خود به منظور افزایش شمار ساکنان یهودی، درنگ دایمی دارد، حال آنکه به صدها هزار شهروند فلسطینی که علی‌رغم تحمل همه فشارها، حاضر به ترک خانه و کاشانه خود نشده‌اند، تابعیت رسمی اعطا نمی‌کند و آنان را در زمره شهروندان درجه دوم نگهداشته است.

علاوه بر این دو نکته سیاق برخورد سازمان ملل با موارد مشابه را نیز باید متذکر شد - در بیشتر قطعنامه‌هایی که سازمان ملل در موارد مشابه صادر کرده به حق بازگشت سریع و محترمانه آوارگان اشاره کرده و از حاکمیت‌های مختلف رعایت این حق و التزام بدان را خواسته است. دخالت و صدور قطعنامه‌های سازمان ملل و تأکید بر حق بازگشت آوارگان در بحران بالکان، در گیریه‌های آبخازی و گرجستان، منازعات نامیبیا، بحران افغانستان و قزیه کوزوو گواه خوبی بر قانونی و مستند بودن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به شمار می‌رود که طی ۵۰ سال رژیم صهیونیستی به استظهار حامیان اروپایی و آمریکایی خود از تن دادن بدان طفره می‌رود.

آوارگان فلسطینی برای رهایی از مشکلات خود چند راه پیش روی خود دارند: - بازگشت؛ که چنانچه پیشتر شرح آن داده شد، مقامات اسرائیلی به شدت با آن مخالفند.

آنچه که در مطبوعات نیز درباره متن مذاکرات دو طرف برای حل نهایی مشکل آوارگان بیان شده، نشان می‌دهد که گفتگوها تاکنون راه به جایی نبرده است و دو طرف نتوانسته‌اند بدیل مناسبی برای حل این معضل بیابند.

- حفظ وضع موجود؛ اقامت در کشورهای ثالث (عربی، اسلامی، اروپا و آمریکا و...) اگر چه مطلوب دولت اسرائیل است، اما کشورهای میزبان آوارگان را به شدت نگران کرده است. تحمل حجم عظیم آوارگان، ارائه کمکهای مالی، پزشکی، اقامتی و خدماتی و رفاهی، تغییر بافت جمعیتی و مشکلات امنیتی از اهم مواردی است که کشورهای همجوار اسرائیل را به شدت به مقابله با این طرح واداشته است. کثرت فشارهای وارده بر فلسطینیان در سوریه و لبنان و کاهش کمکهای عام‌المنفعه و تقلیل ارائه خدمات رفاهی و بهداشتی در مصر، کویت، سوریه و لبنان به منظور اعمال فشار برای بازگرداندن آوارگان به موطن اصلی آنها به ویژه پس از عقد قرارداد اوسلو عزم راسخ کشورهای میزبان برای بازگرداندن فلسطینیان به موطن اصلی را نشان می‌دهد.

- حکومت خودگردان؛ حکومت خودگردان اگر چه به منظور تقویت مواضع خود در قبال رژیم صهیونیستی می‌کوشد تا از موضوع بازگرداندن آوارگان به کرانه غربی و غزه و سایر نقاط و اراضی ۱۹۴۸ حداکثر استفاده را بنماید، اما نه توان مالی و نه امکانات موجود سرزمینی این اجازه را به آنها نمی‌دهد که حجم عظیمی از آوارگان را پذیرا باشد. محدودیتهای اسکان، امکانات مالی اندک، گرایشهای سیاسی معارض علاوه بر موانع گسترده موجود مخالفت شدید اسرائیل، مانع از این می‌شود که خواست حکومت خودگردان در این زمینه محقق شود.

- دریافت خسارت و غرامت؛ این موضوع از مواردی است که بر پیچیدگی مباحث می‌افزاید و خود معضلاتی را به وجود می‌آورد. اولاً چه مبلغی می‌توان به عنوان خسارت و غرامت به فلسطینیان پرداخت؟ به چه کسی باید آنها را پرداخت کرد؛ اولیای دم، مهاجران

و آوارگان، حکومت خودگردان؟ مبلغ آن چقدر است و مبنای محاسبه آن چیست؟ منابع مالی آن، از چه محلی تأمین می‌شود؟ حتی بر مبنای کمترین محاسبات رقم حاصله به بیش از دهها میلیارد دلار بالغ می‌شود که تعهد آن برای کشورهای درگیر در صلح خاورمیانه و حتی حامیان اسرائیل مقدور نیست. افزون بر همه اینها آیا می‌توان حقوق یک ملت را - حتی بر فرض تأدیه خسارت و غرامت - بر سرزمین خود قابل خرید و فروش دانست؟ این موضوع نیز خود معضلات عدیده دیگری را به دنبال خود به وجود خواهد آورد و معنای جدیدی برای حق تعیین سرنوشت ملتها مورد نیاز خواهد بود.

نتیجه گیری

بدون شک رژیم صهیونیستی، حاضر به پذیرش یک پناهنده و قبول حق بازگشت حتی برای یک خانواده به اراضی اشغالی، نخواهد شد. آنچه که به حل و فصل نهایی موضوع آوارگان در گفتگوهای نهایی ارجاع شده، نیز ناظر به بازگشت فلسطینیان به میهن خود و برخورداری از حقوق خاص شهروندی نخواهد بود. تمامی تلاش اسرائیل در این گفتگوها آن بوده است تا به اندازه ممکن و مطمئن، فلسطینی‌ها از اراضی اشغالی دور نگهداشته شوند.

اگر چه «حق بازگشت» مشمول مرور زمان نمی‌شود - همانند هیچ حق دیگری - اما اسرائیل می‌کوشد تا با طولانی کردن مذاکرات، آرزوی بازگشت نسل دوم را نیز همانند نسل اول به رویایی غیرقابل تحقق مبدل کند. طبعاً برای نسل سوم، که نه در خاک فلسطین به دنیا آمده و نه مانند پدران خود تعلق خاطری به آن آب و خاک احساس نمی‌کند، اصل و حق بازگشت، به تحمل شداید و مصائب آن چندان نمی‌آرزود. اسرائیل می‌کوشد تا با اتخاذ چنین راهبردی، همان گونه که امر واقع اشغال سرزمین فلسطین را بر همگان تحمیل کرده واقعیت موجود پناهندگان را نیز به کشورهایایی که آوارگان در آن زندگی می‌کنند بقبولاند.

بی هیچ تردید، موضوع آوارگان، ابعاد منطقه‌ای دارد و تمامی کشورهای میزبان را به نوعی درگیر خود ساخته است. برای برخی کشورها، نظیر اردن، سوریه و لبنان این موضوع معضلات حاد امنیتی ایجاد کرده و برای برخی دیگر از کشورها، مشکلات متعددی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خدماتی و... به وجود آورده است. نمی‌توان تکمیل روند سازش خاورمیانه را بدون حل مشکل آوارگان، تمام شده تلقی کرد. ابقای آوارگان در سایر کشورها - حتی در صورت تأدیه خسارت و غرامت که غیرممکن‌ترین شق محسوب می‌شود - مطلوب رژیم صهیونیستی است چرا که نه تنها سرسختانه مانع از انتقال بحران به درون مرزهای خود می‌شود، بلکه دقیقاً دیگران را به این مشکل مبتلا می‌کند.

روند مذاکرات نهایی که به دشواری در حال انجام است، هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده آوارگان ترسیم و تصویر نمی‌کند. اسرائیل حقوقی برای آوارگان پس از جنگ ۱۹۶۷ به رسمیت نمی‌شناسد و تلاش هیأت فلسطینی و میانجیان بین‌المللی نیز تاکنون به نتایج ملموسی منجر نشده است. گذشت زمان کاملاً به نفع اسرائیل و به ضرر فلسطینی‌ها است. بر اساس گزارش رسانه‌های عمومی، سرسختی اسرائیلی‌ها مانع از دستیابی به قاعده‌ای مناسب شده است. بسیار بعید می‌نماید که در مدت کوتاه باقیمانده نیز وضعیت این خیل عظیم مشخص گردد.

یادداشتها:

1- Benny Morris, The Birth of Palestinian Refugee Problem, 1947- 1949 (Cambridge: Cambridge University Press. 1987), p XII

2. Ibid. p. 13.

۳- عبدالوهاب المسیری. سوسن محمد حسین؛ موسوعه المفاهیم و المصطلحات الصهيونیه، قاهره: مرکز الدراسات و الاستراتیجیه بالاهرام، ۱۹۷۵.

۴- سازمانهای صهیونیستی افراطی اشترن (Stem) و ایرگون (Irgun) بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالحفیظ محارب، نشأة التنظيمات الصهيونیه المسلّحه، شتون فلسطینیه. (اوت ۱۹۸۰).

۵- این فرصت تاریخی البته بدون حمایت بریتانیا، آلمان و روسیه در سالهای گذشته و اعمال فشار شدید بر دولت عثمانی به منظور گشودن راه مهاجرت یهودیان به فلسطین در سه دهه قبل از آغاز درگیریها، نمود عینی و علنی یافت. برای اطلاع بیشتر رک: صلاح عبدالله، مهاجرت یهودیان: وضعیت گذشته و حال مهاجران یهودی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال اول شماره ۱ تابستان ۱۳۷۳، صص ۵۶-۸۸.

۶- عبدالرحمن ابوعرفه، الاستيطان التطبيقی العملی للصهیونیه. (بیروت: دارالجلیل للنشر، ۱۹۸۱). ص ۴۵.

۷- آلساير درايسدل و جرالد بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) ص ۳۸۲.

8- UNRWA, An Investment in People. UNRWA Public Information (August 1993).

9- Donna Arzt, Refugees in to Citizens: Palestinians and the End of Arab- Israel Conflict. (New York: Council of Foreign Relation Press, 1996). pp. 20- 22.

۱۰- تاکنون بیش از ۷۰ قطعنامه در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل علیه اسرائیل با اکثریت قابل توجهی به تصویب رسیده اما رژیم صهیونیستی کمترین اعتنایی به آنها نداشته است.

۱۱- آمار پناهندگانی که منابع فلسطینی به آن استناد می‌کنند با آمار آنروا (UNRWA) متفاوت است. این تفاوت به دلیل تعریف خاص آنروا از «پناهنده» است. از نظر آنروا، فردی پناهنده فلسطینی محسوب می‌شود که

در نتیجه جنگهای اعراب و رژیم صهیونیستی از سرزمین خود رانده شده است. فرزندان آوارگان فلسطینی که در کشور متوقف فیه به دنیا آمده اند از منظر «آنروا» آواره تلقی نمی شوند. به این ترتیب می توان به تفاوت آمار پناهندگان ثبت نام شده از نظر آنروا و سایر آمار مورد استناد منابع فلسطینی پی برد.

12- Palestinian Center, Bureau of Statistics for Palestinian in West Bank and Gaza.

۱۳- برای اولین بار این حق در قطعنامه ۱۹۴ مورد تأکید قرار گرفت و منشأ استنادات بعدی شد.

۱۴- گزارش نسبتاً جامعی از این مبحث در تحقیق میدانی زیر ارائه شده است.

Salim Tamari, Palestinian Refugee Negotiation: From Madrid to Oslo II. (Washington: Institute for Palestinian Studies, 1996).

۱۵- رکس براینز. پناه جویان فلسطینی و وضعیت نهایی. فصلنامه مطالعات فلسطین. سال اول شماره اول صص ۳۷-۲۳.

۱۶- پیشین.

۱۷- تصویر این گونه نگرش ها به اعراب و آوارگان را سی توان در دو کتاب زیر ملاحظه نمود:

Edward W. Said, The Question of Palestine. (New York: Vintage Books, 1980). pp. 14- 20.

نوام چامسکی، مثلث سرنوشت (آمریکا، اسرائیل و فلسطینی ها) ترجمه هرمز همایون پور (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱). صص ۴۸۳ و صص ۶۰۰.

۱۸- برای آشنایی با استنادات و مواد حقوقی و معاهدات بین المللی که در این مقاله به آن اشاره شده است رک: ناصر زاده هوشنگ، اعلامیه های حقوق بشر. (تهران: ماجد، ۱۳۷۲).